

## تحلیل جامعه‌شناختی تمایلات باروری و تعلقات مذهبی در ایران

یعقوب فروتن<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله، یکی از مهم‌ترین مباحث جمعیت‌شناختی یعنی مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی را بر پایه رویکردی جامعه‌شناختی کانون اصلی توجه قرار داده و تلاش کرده‌ایم شواهد پژوهشی برای شناخت بهتر برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با آن را ارائه نماییم. آیا تمایلات باروری افراد تابعی از تعلقات مذهبی آنان است؟ شرایط و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی گوناگون تا چه حد می‌توانند تأثیرات تعلقات مذهبی بر روی تمایلات باروری را تحت‌الشعاع قرار دهند؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا تعلقات مذهبی نقش مهم‌تری در تمایلات باروری ایفاء می‌کند یا ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی تأثیرات تعیین‌کننده‌تری در تمایلات باروری دارند؟ در مجموع، نتایج این پژوهش را می‌توان به‌عنوان شواهد پژوهشی جدید در راستای تأیید نظریه جمعیت‌شناسان برجسته‌ای همچون وستوف و جونز (۱۹۷۹) و کافمن و اسکایربک (۲۰۱۲) تلقی و تبیین کرد، بدین معنا که در دوران معاصر هرچه جوامع بیشتر مدرن می‌شوند، تأثیر و نفوذ تعلقات مذهبی در تمایلات باروری به تدریج کمتر و ضعیف‌تر می‌شود. نتایج این تحقیق نشان داد اگرچه تفاوت‌هایی در تمایلات باروری گروه‌های مذهبی دیده می‌شود، اما ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی نیز صرف‌نظر از تعلقات مذهبی آنان، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تمایلات باروری افراد ایفاء می‌کند. بر همین اساس، موفقیت پایدار و فراگیر برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های معطوف به خانواده و فرزندآوری، نیازمند گسترش هرچه بیشتر سطح توسعه و بهبود شرایط اقتصادی - اجتماعی میان همه افراد در سطح کل جامعه صرف‌نظر از تعلقات مذهبی آنان است.

### واژگان کلیدی

تمایلات باروری، تعلقات مذهبی، رویکرد جامعه‌شناختی، ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۳

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، بابلسر و محقق افتخاری دانشگاه وایکاتو نیوزیلند و دانشگاه غرب سیدنی استرالیا  
y.foroutan@umz.ac.ir

## مقدمه

در مجموع، ایده بنیادین در این مقاله، معطوف به یکی از مهم‌ترین مباحث جمعیت‌شناختی یعنی مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی است و تلاش می‌کند تا بر پایه رویکردی جامعه‌شناختی شواهد پژوهشی به منظور شناخت بهتر برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با آن را ارائه نماید. درخصوص اهمیت و ضرورت این قبیل تحقیقات به‌ویژه در دوران معاصر می‌توان گفت که اساساً الگوهای فرزندآوری زنان در هر گروه مذهبی به‌طور چشمگیری تابعی از رویکرد آنان نسبت به نقش‌های جنسیتی است. در همین زمینه، نویسندگان کتاب «جمعیت‌شناسی سیاسی» (گلدستون و همکاران<sup>۱</sup>، ۱۳۹۵)، به چند نمونه بسیار مهم بین پیروان ادیان الهی در سطح جهان اشاره می‌کنند که به‌خوبی بر ضرورت و اهمیت تحقیقات علمی بیشتر در زمینه بررسی مناسبات بین تعلقات مذهبی و تمایلات باروری تأکید دارد: «کیورفول»<sup>۲</sup>ها پیروان یک فرقه مذهبی متعلق به دین بزرگ الهی مسیحیت هستند که در واقع یک گروه خاص مسیحیان پروتستان مذهب محسوب می‌شوند. به عقیده آنان، زنان موظف به اطاعت کامل از شوهران خویش هستند و حق استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری را ندارند؛ زیرا وظیفه اصلی زنان را صرفاً به دنیا آوردن فرزندان زیاد و نقش مادری و حضور کامل در داخل خانه می‌دانند. همچنین، «هریدی»<sup>۳</sup>ها پیروان یک فرقه مذهبی متعلق به یکی دیگر از ادیان بزرگ الهی یعنی دین یهود است. این گروه یهودیان، دارای سطح فرزندآوری بسیار بالا هستند چون پیروان این فرقه مذهبی دارای نگرش بسیار قوی و سنتی در زمینه نقش‌های جنسیتی و تفکر خاص درباره تفکیک جنسیتی به‌ویژه در عرصه‌های عمومی هستند به‌طوری‌که معتقدند حتی تصاویر و عکس زنان و دختران نیز نباید در جراید و نشریات عمومی چاپ و منتشر شود (به نقل از گلدستون و همکاران، ۱۳۹۵).

علاوه بر این، ویژگی‌های کمابیش مشابه و مشترک در برخی جوامع اسلامی نیز مشاهده می‌شود به‌طوری‌که حتی در برخی موارد به‌ویژه در خاورمیانه، شدت محدودیت‌ها بر نقش‌های جنسیتی چنان زیاد است که چالش‌های جدی برای حضور زنان در عرصه‌های عمومی به وجود می‌آید به‌طوری‌که حتی بدون حقوقی همچون حق رانندگی یا حق رأی می‌باشند. بر همین اساس، ضرورت و اهمیت دارد تا در فضای علمی و بر پایه یافته‌های پژوهشی، ابعاد و زوایای متعدد مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

1. Goldstone & et al
2. Quiverfull
3. Heredi Jewish

در همین راستا، پرسش‌های کلیدی این پژوهش عبارت‌اند از: آیا تمایلات باروری افراد تابعی از تعلقات مذهبی آنان است؟ شرایط و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی گوناگون تا چه حد می‌توانند تأثیرات تعلقات مذهبی بر روی تمایلات باروری را تحت‌الشعاع قرار دهند؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا تعلقات مذهبی دارای نقش به‌مراتب مهم‌تر بر روی تمایلات باروری هستند یا ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌تری بر روی تمایلات باروری می‌باشند؟ در این مقاله تلاش می‌کنیم تا یافته‌های پژوهشی را برای پاسخ به این پرسش‌های تحقیق ارائه نماییم.

### پیشینه پژوهش

بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که طیف بسیار متنوع و متعدد تحقیقات و مطالعات در این حوزه مطالعاتی در نقاط مختلف جهان انجام گرفته است که به مهم‌ترین نتایج و یافته‌های برخی از این مطالعات و تحقیقات اشاره می‌کنیم:

نتایج یک تحقیق در سال ۱۹۷۱ نشان داد که الگوهای فرزندآوری زنان در لبنان ارتباط تنگاتنگی با فرقه‌های مذهبی آن‌ها داشت به‌طوری‌که زنان شیعی مذهب دارای بالاترین سطح فرزندآوری یعنی به‌طور متوسط حدود ۷ فرزند به ازای هر زن بودند، درحالی‌که این میزان در جمعیت سنی مذهب برابر با تقریباً ۶ فرزند، در میان کاتولیک‌ها نزدیک به ۵ فرزند و در میان جمعیت غیر مسیحیان نیز تقریباً ۴ فرزند به ازای هر زن بود (به نقل از گلدستون و همکاران، ۱۳۹۵).

مطالعات مشهور هانتینگتون<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، نیز ناظر بر نقش تعیین‌کننده عناصر جمعیت‌شناختی و الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی است؛ زیرا وی استدلال می‌کند که آن دسته از گروه‌های مذهبی که به لحاظ جمعیت‌شناختی و فرزندآوری رو به رشد و گسترش هستند، بر روی گروه‌هایی که رشد آن‌ها کندتر است، فشار می‌آورند که به برخورد بین گروه‌های مذهبی منجر می‌گردد. نتایج «بررسی جهانی ارزش‌ها» در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۹ نشان‌دهنده مناسبات بین فرزندآوری و مذهب در جوامع اسلامی است به‌طوری‌که در تعدادی از این کشورها مانند الجزایر، بنگلادش، اندونزی، اردن، پاکستان، نیجریه و مصر، زنانی که موافق قانون شریعت بودند، از سطح فرزندآوری بالاتری برخوردار بودند.

1. Huntington

2. World Value Survey (WVS)

نتایج تحقیق وستوف و فرجکا<sup>۱</sup> (۲۰۰۷)، بر روی الگوهای فرزندآوری گروه‌های دینی و مذهبی در تعدادی از کشورهای اروپایی شامل اتریش، اسلواکی، اوکراین، بلغارستان و کرواسی طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱ نشان داده است که گرچه سطح فرزندآوری تمامی گروه‌های دینی و مذهبی در این سال‌ها یک‌روند نزولی را طی کرده است، با این‌همه در مقایسه با تمامی گروه‌های دینی و مذهبی دیگر مانند کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، مسلمانان همواره بالاترین و بیشترین سطح فرزندآوری را داشته‌اند.

نتایج و یافته‌های پژوهشی یک پروژه بین‌المللی از سوی مؤسسه تحقیقاتی پیو<sup>۲</sup> (۲۰۱۳)، درخصوص نگرش مسلمانان کشورهای اسلامی درباره الگوهای فرزندآوری و کنترل مولید نشان داد که از یکسو، نسبت قابل‌ملاحظه‌ای از مسلمانان در برخی از کشورهای اسلامی با برنامه‌های کنترل جمعیت مخالف هستند. برای مثال، نزدیک به نیمی از مسلمانان در کشورهای پاکستان و تونس و حدود یک‌سوم مسلمانان در کشورهای بنگلادش و ترکیه با برنامه‌های کنترل مولید مخالف هستند. از سوی دیگر، این نسبت در برخی دیگر از کشورهای اسلامی بسیار اندک است و فقط حدود یک‌دهم مسلمانان در کشورهای اردن و تاجیکستان و مالزی دارای نگرش منفی و مخالف نسبت به برنامه‌های کنترل مولید هستند.

نتایج تحقیق فروتن (۲۰۱۵ و ۲۰۲۰)، نیز در دو کشور عمده قاره اقیانوسیه یعنی استرالیا و نیوزیلند نشان داده است که گرچه مسلمانان در مقایسه با سایر گروه‌های دینی و مذهبی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی بالنسبه پایین‌تری برخوردار هستند، اما این الگوی کلی لزوماً بر تمامی گروه‌های دینی و قومی مسلمانان صدق نمی‌کند زیرا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی گروه‌های دینی و قومی مسلمانان به‌طور معنی‌داری تابعی از خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. به عبارت دقیق‌تر، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی این مسلمانان بیش از آنکه تابعی از تعلق دینی و مذهبی آنان باشد، تحت تأثیر خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. برعکس، وضعیت کاملاً متفاوت در کشور ما مشاهده می‌شود زیرا مهم‌ترین و برجسته‌ترین نکته‌ای که از بررسی ادبیات تحقیق در این حوزه مطالعاتی می‌توان استنباط کرد این است که به‌رغم اینکه تنوع قومی و مذهبی در سرتاسر کشور ما بسیار زیاد و گسترده است، اما قدمت و وسعت تحقیقات علمی در زمینه نقش و جایگاه این تنوع قومی مذهبی بر روی رفتارهای باروری و الگوهای فرزندآوری چندان برجسته و چشمگیر نیست.

- 
1. Westoff & Frejka
  2. Pew Research Institute

نتایج تحقیق طالب و گودرزی (۱۳۸۲)، بین گروه‌های قومی مذهبی استان سیستان و بلوچستان نشان‌دهنده تفاوت‌های فراوانی بین نحوه نگرش گروه‌های قومی - مذهبی در مورد هنجارهای خانواده و الگوهای فرزندآوری است به طوری که جمعیت سنی مذهب یعنی گروه قومی بلوچ بیشتر به الگوهای سنتی ارزش‌های خانوادگی و سطح بالاتر فرزندآوری گرایش داشتند، در حالی که نگرش جمعیت شیعی مذهب یعنی گروه‌های قومی غیربلوچ به خانواده حول محور ارزش‌های فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین بود. نتایج تحقیق محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹)، بر روی الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی سنی و شیعی در شهر گل‌دار استان فارس نشان داده است که گرچه سطح تفاوت الگوهای فرزندآوری این دو گروه مذهبی پس از ورود متغیرهای کنترل در مدل‌های تحلیل کاهش یافت، اما زنان سنی مذهب کماکان از میزان فرزندآوری بیشتری در مقایسه با زنان شیعی مذهب برخوردار هستند.

نتایج تحقیق ادیبی سده و همکاران (۱۳۹۰)، در خصوص عوامل مؤثر بر افزایش باروری زنان کرد ساکن اندیمشک نشان داده است که تحصیلات زنان و وضعیت اشتغال شوهر و نحوه نگرش به باروری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری این گروه قومی سنی مذهب دارند.

نتایج تحقیق حسینی و گراوند (۱۳۹۲)، در میان زنان دو قوم لر و لک در شهر کوه دشت نشان داده است که بیش از ۸۰ درصد آنان میانگین سن ازدواج ترجیحی‌شان برای دختران بیشتر از سن خودشان به هنگام ازدواج است. این نحوه نگرش در مقایسه با نخستین گام شکل‌بندی خانواده یعنی ازدواج می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری به‌ویژه در میان نسل‌های جدید این گروه‌های قومی مذهبی ایفاء نماید.

تحقیق فروتن (۱۳۹۴)، نیز به بررسی مناسبات بین تحولات فرزندآوری و تغییرات اجتماعی با تأکید بر نقش دین و مذهب طی نیم‌قرن اخیر در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ می‌پردازد که نشان می‌دهد دامنه و عمق تغییرات اجتماعی فرهنگی در چند دهه اخیر به حدی است که جامعه ما را به یک آزمایشگاه اجتماعی مناسبی برای تجزیه و تحلیل الگوهای شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری تبدیل کرده است به طوری که روندهای کلی آن کمابیش بر تمامی گروه‌های قومی مذهبی صدق می‌کند.

نتایج پژوهش حسینی، عسگری ندوشن و مرادی (۱۳۹۵)، در زمینه بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری زنان کُرد شیعه و سنی در مناطق روستایی شهرستان کامیاران نشان داد که اگرچه تمایلات فرزندآوری زنان اهل سنت کمی بیشتر از زنان شیعه است، اما ترکیبی از مشخصه‌های فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی نقش تعیین‌کننده و معناداری در پیش‌بینی احتمال تمایل به فرزندآوری در میان زنان هر دو گروه مذهبی دارند. بدین ترتیب، در جمع‌بندی پیشینه

تحقیق می‌توان گفت که اگرچه طیف گسترده و متنوعی از مطالعات و تحقیقات درخصوص الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی در سایر کشورهای جهان انجام شده است، اما حجم این قبیل مطالعات در کشور ما اندک و محدود است که در این بخش به مهم‌ترین نتایج برخی از این مطالعات اشاره شده است. به همین دلیل، پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کند تا در حد توان خود شواهد پژوهشی برای تکمیل خلأ تحقیقاتی در این حوزه مطالعاتی فراهم نماید.

### مبانی نظری پژوهش

مهم‌ترین نظریه‌های جمعیت‌شناسان در زمینه تبیین مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی را می‌توان در سه گروه اصلی زیر طبقه‌بندی و خلاصه کرد:

گروه اول شامل نظریه‌هایی می‌شود که متن آموزه‌ها و ماهیت باورهای مذهبی را کانون توجه قرار می‌دهند. به عقیده صاحب‌نظران این دسته از نظریه‌ها مانند جمعیت‌شناسان معاصر استرالیایی لوکاس و میر<sup>۱</sup> (۱۳۸۱)، ریشه و خاستگاه فرزندآوری زیاد بین برخی گروه‌های مذهبی را باید در متن و ماهیت ایدئولوژی دینی آنان جستجو کرد به طوری که مثلاً، ازدواج در سنین پایین را تشویق می‌کنند، استفاده از وسایل کنترل موالید و سقط جنین را ناشایست و حرام تلقی می‌کنند یا اساساً داشتن فرزندان زیاد را یک ارزش می‌دانند. بدین ترتیب، این قبیل اعتقادات و آموزه‌های مذهبی این گروه‌های مذهبی سبب می‌شود که تمایلات فرزندآوری پیروان آنان نیز زیاد باشد.

گروه دوم مشتمل بر نظریه‌هایی است که رفتار باروری گروه‌های مذهبی را در چارچوب وضعیت و موقعیت آن‌ها به‌عنوان یک گروه اقلیت تبیین می‌کند. یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این گروه، جمعیت‌شناس معاصر کانادایی مک کویلان<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) است. این گروه از نظریه‌پردازان بر این باورند که موقعیت گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت به دو شکل می‌تواند رفتار فرزندآوری آنان را تحت تأثیر قرار دهد. شکل اول ناظر بر عدم امنیت و در حاشیه بودن گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. در شکل دوم نیز حفظ ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مذهبی مورد توجه است. بدین معنا که این گروه‌های مذهبی سعی می‌کنند تا کماکان موقعیت خود را از طریق تداوم ارزش‌ها و هنجارهایی از قبیل بعد گسترده خانواده حفظ نمایند.

گروه سوم نیز دربردارنده نظریه‌هایی است که برای تبیین مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی عمدتاً بر ویژگی‌های و خصایص اقتصادی اجتماعی گروه‌های قومی مذهبی

1. Lucas & Mir

2. McQuillan

تکیه و تأکید دارند. نظریه‌های جمعیت‌شناسان معاصر وستوف و جونز<sup>۱</sup> (۱۹۷۹) و کافمن و اسکایریک<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) از برجسته‌ترین نمونه‌های این گروه از نظریه‌ها است. به عقیده این نظریه‌پردازان، متغیرهایی همچون مذهب و قومیت فی‌الذات نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء نمی‌کنند بلکه آنچه بیش از همه باعث پیدایش الگوهای متفاوت فرزندآوری گروه‌های قومی مذهبی می‌شود، ویژگی‌های و خصایص اقتصادی و اجتماعی آن‌ها است. برای مثال، نظریه کافمن و اسکایریک (۲۰۱۲) در تبیین الگوهای فرزندآوری در جوامع اسلامی بر این ایده اصلی مبتنی است که مذهب به‌عنوان یک عنصر ثانوی محسوب می‌شود و در عوض مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی اجتماعی (مانند بی‌سوادی، روستائین، موانع دسترسی به وسایل کنترل موالید، مزایای فرزندان زیاد در اقتصاد کشاورزی سنتی) نقش به‌مراتب مهم‌تری در سطح بالای فرزندآوری گروه‌های مذهبی ایفاء می‌کنند.

بر همین اساس، چارچوب تئوریک این مقاله نیز مبتنی بر ترکیبی از این نظریه‌های اصلی است و تلاش می‌کنیم تا در چارچوب این مدل تئوریک ترکیبی، مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

### روش پژوهش

در این تحقیق از روش‌های ترکیبی استفاده شده است بدین معنا که ابتدا با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیات تحقیق و مبانی تئوریک تحقیق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. همچنین، مباحث تجربی این مقاله نیز مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش تجربی و بررسی پیمایشی است. با توجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود فراوانی در بردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی اجتماعی به‌ویژه از نقطه‌نظر ترکیب‌های قومی و مذهبی بخش‌هایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان بر اساس آن‌ها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. بر همین اساس، جمعیت نمونه این پژوهش پیمایشی را در مجموع تعداد ۴۲۶۷ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، سقز، کامیاران، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. حجم

1. Westof & Jones  
2. Kaufman & Skyrbek

نمونه تحقیق با استفاده از روش کوکران ( $n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2+t^2pq}$ ) تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسشنامه ساخت یافته بود. اعتبار پرسشنامه، اعتبار صوری است و برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون و میانگین آلفای کرونباخ حدود ۷۹ درصد، همسازی گویه‌های پرسشنامه تأمین گردید. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از فن پرسشنامه، از برنامه نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس<sup>۱</sup> و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

علاوه بر این، تمایلات باروری به عنوان مهم‌ترین متغیر تابع یا وابسته در این پژوهش محسوب می‌شود که در پنج سطح شامل بدون فرزند، ۱ فرزند، ۲ فرزند، ۳ فرزند، ۴ فرزند و بیشتر مورد سنجش قرار گرفته است. گفتنی است که در داده‌های اولیه تحقیق دو گزینه (بدون فرزند، ۵ فرزند و بیشتر) نیز وجود داشت که به سبب تعداد بسیار ناچیز نمونه‌های متمایل به «بی‌فرزندی»، این گزینه در تجزیه و تحلیل‌های تحقیق منظور و محاسبه نشده است. همچنین به دلیل قلت تعداد نمونه‌های متمایل به «۵ فرزند و بیشتر»، این گزینه با گزینه ماقبل «۴ فرزند» ترکیب و ادغام شد و در تجزیه و تحلیل‌های تحقیق نیز با عنوان «۴ فرزند و بیشتر» منظور و محاسبه شده است. متغیرهای مستقل این تحقیق نیز شامل سه دسته اصلی است:

**دسته اول**، متغیرهای پایه و جمعیت‌شناختی که مشتمل بر متغیرهای همچون جنس (مردان و زنان)، محل سکونت (نقاط شهری، نقاط روستایی)، سطح تحصیلات و سن است.

**دسته دوم**، متغیرهای مستقل در این مقاله، نیز مؤلفه‌های دینی مذهبی هستند که در این پژوهش به سه روش زیر مورد سنجش و مطالعه قرار گرفته‌اند. ابتدا، برای اندازه‌گیری سطوح دینداری از روش متداول در «برنامه بین‌المللی پیمایش اجتماعی» (ISSP)<sup>۲</sup> و از سوی محققان برجسته معاصر (مانند ژاکوب و کالتر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳ و هون و وانتوبرگن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴)، استفاده شده است که در این روش، پاسخگویان ارزیابی شخصی خودشان در خصوص سطح دینداری خویش (بدین معنا که خودشان را به‌طور کلی تا چه حد مذهبی و دیندار ارزیابی

1. SPSS
2. International Social Survey Programme (ISSP)
3. Jacob & Calter
4. Hun & Vantobergen



می‌کنند) را در یک طیف پنج‌گانه (خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم، اصلاً) در پرسشنامه تحقیق اظهار کرده‌اند. روش‌های دوم و سوم نیز ناظر بر حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی است بدین معنا که ابتدا نگرش نسبت به نوع حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی (شامل چادر، مقنعه، روسری، عدم موافقت با این انواع پوشش) و سپس، نحوه نگرش نسبت به تصمیم‌گیری زنان درخصوص نوع حجاب و پوشش خودشان نیز در طیف چهارگانه (کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) موردسنجش قرار گرفته است.

**دسته سوم**، متغیرهای مستقل این پژوهش نیز مربوط به نحوه نگرش جنسیتی است که در این مقاله به دو شیوه یعنی بر پایه نحوه نگرش نسبت به الگوی مردان‌آور خانواده و همچنین بر پایه نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان در یک طیف چهارگانه (کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) موردبررسی و سنجش قرار گرفته است.

### یافته‌های پژوهش

#### تعلقات مذهبی و سیاست افزایش موالید

آیا رویکرد افراد نسبت به سیاست افزایش موالید تحت تأثیر تعلقات مذهبی آنان است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی، نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان‌دهنده چند نکته عمده است. اولاً، الگوی کلی و اولیه این است که نحوه نگرش نسبت به سیاست افزایش موالید تا حدودی تحت تأثیر تعلقات مذهبی است بدین معنا که میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید بین گروه سنی مذهب (تقریباً ۴۰ درصد) تا حدودی بیش از میزان آن در گروه شیعی مذهب (نزدیک به ۳۰ درصد) است. ثانیاً، محل سکونت نقش مهمی در رویکرد گروه‌های مذهبی نسبت به سیاست افزایش موالید ایفاء می‌کند: میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید بین روستائیان بیش از شهرنشینان است. اگرچه این الگو در هر دو گروه مذهبی مشاهده می‌شود، اما در گروه سنی مذهب مشهودتر است: بیش از نیمی از روستائیان و تنها یک‌سوم شهرنشینان با سیاست افزایش موالید موافق هستند. ثالثاً، نتایج این تحقیق نشان‌دهنده یک همگرایی و همسویی جنسیتی نیز است به طوری که مردان و زنان در هر یک از دو گروه مذهبی، نگرش کمابیش یکسان و مشابه همدیگر نسبت به سیاست افزایش موالید دارند.

جدول ۱. تأثیرات محل سکونت و وضع تأهل بر رویکرد مثبت گروه‌های مذهبی

به سیاست افزایش موالید

وضعیت تأهل		محل سکونت		کل	گروه‌های مذهبی
متأهل	مجرد	نقاط روستایی	نقاط شهری		
<b>گروه سنی مذهب</b>					
۳۸/۳	۳۱/۹	۴۸/۷	۳۳/۲	۳۷/۲	مرد
۴۰/۵	۳۶/۴	۵۲/۹	۳۳/۶	۳۹/۷	زن
۳۹/۳	۳۴/۳	۵۱/۰	۳۳/۳	۳۸/۵	مرد و زن
<b>گروه شیعی مذهب</b>					
۲۷/۷	۲۷/۸	۳۱/۱	۲۶/۴	۲۸/۱	مرد
۳۰/۶	۲۴/۳	۳۰/۳	۲۸/۶	۲۹/۲	زن
۲۹/۲	۲۶/۲	۳۰/۷	۲۷/۵	۲۸/۷	مرد و زن

#### تأثیرات سطح تحصیلات و وضعیت تأهل

تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مناسبات بین تعلقات مذهبی و نگرش به سیاست افزایش موالید به‌طور چشمگیری متأثر از سطح تحصیلات است: به موازات افزایش سطح تحصیلات، میزان نگرش مثبت گروه‌های مذهبی نسبت به سیاست افزایش موالید روبه کاهش می‌گذارد. به‌عنوان مثال، بالاترین میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید بین بی‌سوادان و کم‌سوادان مشاهده می‌شود به‌طوری‌که دوسوم بی‌سوادان سنی مذهب و دوپنجم بی‌سوادان شیعی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند؛ اما به موازات افزایش سطح تحصیلات، این نسبت نیز رو به کاهش می‌گذارد و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات، شاهد کمترین میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستیم به‌طوری‌که تنها یک‌پنجم هم جمعیت شیعی مذهب و هم جمعیت سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید می‌باشند. به عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید بین بی‌سوادان سنی مذهب بیش از سه برابر میزان آن بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی سنی مذهب است. در جمعیت شیعی مذهب نیز این تفاوت بین بی‌سوادان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی بیش از دو برابر است. نکته به‌مراتب مهم‌تر درخصوص شدت و قوت تأثیرگذاری سطح تحصیلات بر روی مناسبات بین تعلقات مذهبی و نگرش به سیاست افزایش موالید این است که هرچه سطح تحصیلات افزایش می‌یابد، اختلاف بین گروه‌های مذهبی از نقطه نظر نحوه نگرش به سیاست افزایش موالید نیز رو به کاهش می‌گذارد.

برای نمونه، بالاترین اختلاف بین بی‌سوادان این دو گروه مذهبی مشاهده می‌گردد به طوری که بی‌سوادان سنی مذهب به میزان یک‌پنجم بیش از بی‌سوادان شیعی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند، اما این اختلاف در سطوح بالاتر تحصیلات نسبتاً کمتر می‌شود و نهایتاً در بالاترین سطح تحصیلات تقریباً محو می‌گردد بدین معنا که دو گروه شیعی و سنی مذهب با تحصیلات دانشگاهی به میزان مشابه و یکسان دارای کمترین نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش موالید هستند؛ بنابراین، این نتایج تحقیق مبین این واقعیت است که افزایش سطح تحصیلات نه تنها منجر به کاهش نگرش مثبت به سیاست‌های افزایش موالید می‌گردد، بلکه همگرایی و همسویی نحوه نگرش دو گروه مذهبی شیعی و سنی نسبت به سیاست‌های افزایش موالید را نیز در پی دارد.

علاوه بر این، وضعیت تأهل گروه‌های مذهبی نیز تا حدودی بر رویکرد آنان نسبت به سیاست افزایش موالید تأثیرگذار است بدین معنا که متأهلین تا حدودی بیش از مجردان دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند. اگرچه این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، اما این تأثیرگذاری در جمعیت سنی مذهب نسبتاً برجسته‌تر و نمایان‌تر است: دوپنجم متأهلین و تنها یک‌سوم مجردان سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند. در عین حال، در درون هر یک از این دو گروه سنی و شیعی مذهب، تفاوت بین مردان و زنان به لحاظ نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید بسیار اندک است که منعکس‌کننده همان الگوی فوق‌الاشاره یعنی همگرایی و همسویی جنسیتی در درون هر یک از دو گروه سنی و شیعی مذهب در زمینه نحوه نگرش نسبت به سیاست افزایش موالید است.

#### تأثیرات نگرش جنسیتی و دینداری

بر پایه نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، مناسبات بین تعلقات مذهبی و نگرش به سیاست افزایش موالید به طور قابل توجهی تحت تأثیر میزان دینداری است. بدین معنا که میزان نگرش مثبت به سیاست افزایش موالید بین آن دسته از گروه‌های مذهبی بیشتر است که دارای نگرش دینی قوی‌تر و شدیدتری هستند. هرچه از قوت و شدت نگرش دینی کاسته می‌شود، میزان نگرش مثبت به سیاست افزایش موالید نیز روبه افول می‌نهد. برای مثال، در جمعیت سنی مذهب، بیش از نیمی از کسانی که دارای دینداری در سطح خیلی زیاد هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند. در حالی که این نسبت بین افراد با دینداری در حد اندک و ضعیف به حدود یک‌سوم کاهش می‌یابد. در جمعیت شیعی مذهب نیز می‌توان این الگو را مشاهده کرد: بیش از دوپنجم افراد با دینداری در سطح خیلی زیاد، دارای نگرش مثبت

نسبت به سیاست افزایش موالید می‌باشند. ولی این نسبت بین افراد با دینداری در حد اندک و ضعیف به کمتر از یک پنجم کاهش می‌یابد. علاوه بر این، میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید دو گروه شیعی و سنی مذهب به‌طور فراوانی تحت تأثیر نحوه نگرش آن‌ها نسبت به نوع حجاب و پوشش زنان است بدین معنا که نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید، بیشتر بین آن دسته از دو جمعیت شیعی و سنی مذهب رواج دارد که خواهان نوع حجاب کامل و پوشیده‌تر مانند چادر هستند. برعکس، هرچه نگرش افراد به سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان مانند مقنعه و روسری سوق می‌یابد، میزان تمایل به سیاست افزایش موالید نیز به تدریج رو به کاهش می‌گذارد. این الگو و روند هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند. به‌عنوان مثال، نزدیک به نیمی از جمعیت سنی مذهب که پوشش چادر را به‌عنوان نوع حجاب و پوشش زنان می‌دانند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش موالید هستند، اما این نسبت بین کسانی که به حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی «روسری» معتقدند به یک‌سوم تنزل می‌یابد. این الگو در جمعیت شیعی مذهب نیز مشهود است به‌طوری‌که میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش موالید بین معتقدین به پوشش چادر بیش از دو برابر میزان آن بین کسانی است که به حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی «روسری» معتقدند. علاوه بر این، داده‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید دو گروه شیعی و سنی مذهب به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر نحوه نگرش آن‌ها درباره تصمیم‌گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان است. مطابق داده‌های این تحقیق، بالاترین میزان تمایل به سیاست‌های افزایش موالید بین کسانی مشاهده می‌شود که با چنین تصمیم‌گیری کاملاً مخالف هستند. برعکس، هرچه نگرش افراد نسبت به چنین تصمیم‌گیری مثبت‌تر و قوی‌تر باشد، میزان تمایل آنان به سیاست‌های افزایش موالید کاهش می‌یابد. این الگو هم بر جمعیت شیعی مذهب و هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند. به‌عنوان مثال، بیش از دو پنجم جمعیت سنی مذهب که با تصمیم‌گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان کاملاً مخالف هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش موالید هستند، درحالی‌که این نسبت در میان کسانی که با چنین تصمیم‌گیری کاملاً موافق هستند، به یک‌سوم تقلیل می‌یابد. در جمعیت شیعی مذهب نیز این الگو مشاهده می‌شود: یک چهارم آنان که با چنین تصمیم‌گیری موافق هستند دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست‌های افزایش موالید است، درحالی‌که این نسبت بین کسانی که مخالف با چنین تصمیم‌گیری هستند به یک‌سوم افزایش می‌یابد.

علاوه بر این، نگرش جنسیتی گروه‌های مذهبی نیز دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر رویکرد آنان نسبت به سیاست افزایش موالید است: بیشترین میزان نگرش مثبت به سیاست افزایش

موالید بین آن دسته از گروه‌های مذهبی مشاهده می‌شود که دارای نگرش جنسیتی سنتی و محافظه‌کارانه هستند. برعکس، هرچه از شدت و قوت این نگرش سنتی و محافظه‌کارانه کاسته می‌شود و به‌سوی نگرش غیر سنتی و مدرن سوق می‌یابد، میزان نگرش مثبت به سیاست افزایش مولید کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد. این الگوی کلی را می‌توان هم در جمعیت سنی مذهب و هم در جمعیت شیعی مذهب مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، بیش از یک‌سوم جمعیت شیعی مذهب که با الگوی سنتی «مرد، نان‌آور خانوار» کاملاً موافق هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش مولید می‌باشند، درحالی‌که این نسبت بین کسانی که با این نگرش سنتی نقش‌های جنسیتی مخالف هستند به کمتر از یک‌چهارم تقلیل می‌یابد. مؤلفه دیگر در این تحقیق برای سنجش نگرش جنسیتی مربوط به نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان است. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هم در جمعیت شیعی مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب، قوی‌ترین نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش مولید متعلق به کسانی است که اساساً مخالف اشتغال زنان هستند. برعکس، هرچه بر شدت نگرش مثبت به اشتغال زنان افزوده می‌شود، این تمایل به سیاست افزایش مولید کمتر و ضعیف‌تر می‌گردد. برای مثال، در جمعیت شیعی مذهب، بیش از یک‌سوم آنان که مخالف اشتغال زنان هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش مولید می‌باشند، درحالی‌که این نسبت بین کسانی که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند به یک‌پنجم تنزل می‌یابد. در جمعیت سنی مذهب نیز همین الگو وجود دارد: بیش از نیمی از کسانی که کاملاً مخالف اشتغال زنان می‌باشند، دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش مولید می‌باشند، ولیکن این نسبت در میان آنان که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند به یک‌چهارم تقلیل می‌یابد.

جدول ۲. تأثیرات سن و تحصیلات بر رویکرد مثبت گروه‌های مذهبی به سیاست افزایش موالید و تمایل به فرزندآوری زیاد

تمایل به فرزندآوری زیاد		رویکرد مثبت به سیاست افزایش موالید		متغیرها
شیعی مذهب	سنی	شیعی مذهب	سنی	
<b>گروه سنی</b>				
۲۰/۶	۳۲/۲	۳۳/۶	۴۴/۴	۱۵-۱۹ ساله
۲۵/۹	۴۳/۵	۲۶/۳	۳۹/۳	۲۰-۲۴ ساله
۲۴/۹	۴۳/۵	۲۴/۲	۳۰/۹	۲۵-۲۹ ساله
۳۲/۱	۴۸/۶	۲۵/۲	۳۸/۴	۳۰-۳۴ ساله
۳۶/۹	۴۲/۹	۲۷/۰	۳۱/۶	۳۵-۳۹ ساله
۴۵/۳	۴۳/۹	۳۰/۷	۴۳/۸	۴۰-۴۴ ساله
۴۴/۴	۴۴/۲	۲۹/۸	۳۸/۴	۴۵-۴۹ ساله
۵۷/۸	۵۷/۱	۳۵/۳	۴۰/۸	۵۰-۵۴ ساله
۵۷/۱	۶۵/۳	۲۷/۴	۵۶/۷	۵۵-۵۹ ساله
۶۳/۶	۶۸/۲	۴۷/۷	۵۰/۰	۶۰+ ساله
<b>سطح تحصیلات</b>				
۶۷/۸	۷۸/۱	۴۲/۱	۶۲/۸	بی سواد
۶۱/۴	۷۵/۹	۴۰/۸	۵۶/۳	ابتدایی
۴۶/۹	۴۴/۳	۳۲/۹	۴۶/۵	راهنمایی
۲۹/۶	۴۲/۸	۲۹/۰	۳۶/۶	دبیرستان
۳۰/۹	۳۷/۷	۲۷/۶	۳۹/۹	فوق دیپلم
۲۶/۳	۳۵/۹	۲۱/۴	۲۱/۱	لیسانس و بالاتر

### تعلقات مذهبی و تمایلات باروری

یافته‌های کلی و مقدماتی این تحقیق درخصوص مناسبات بین تعلقات مذهبی و تمایلات باروری را می‌توان در چند نکته زیر خلاصه کرد. اولاً، هیچ‌یک از گروه‌های مذهبی تمایلی به «بی‌فرزندی» ندارند (کمتر از ۲ درصد). ثانیاً، میزان تمایل به «تک‌فرزندی» نیز بسیار اندک است: تنها حدود ۱۰ درصد از هر یک از گروه‌های مذهبی مورد مطالعه به این الگوی فرزندآوری تمایل دارند. ثالثاً، بیشترین تمایل گروه‌های مذهبی به «دو فرزندی» است بدین معنا که تقریباً نیمی از هر یک از گروه‌های مذهبی مورد مطالعه به این الگوی فرزندآوری تمایل دارند. رابعاً، تفاوت بین گروه‌های مذهبی از نقطه نظر تمایل به الگوی «۳ فرزند و بیشتر» بالنسبه برجسته‌تر و مشهودتر است: تقریباً نیمی از گروه سنی مذهب و در حدود یک‌سوم گروه

شیعی مذهب خواهان این الگوی فرزندآوری هستند. بالاخره اینکه، یافته‌های این بخش از تحقیق نیز مبین نوعی همگرایی و همسویی جنسیتی بین گروه‌های مذهبی است بدین معنا که مردان و زنان در هریک از گروه‌های مذهبی دارای تمایلات فرزندآوری کمابیش یکسان و مشابه همدیگر هستند.

جدول ۳. تمایلات باروری گروه‌های مذهبی بر حسب جنس

گروه‌های مذهبی	بدون فرزند	۱ فرزند	۲ فرزند	۳ فرزند	۴ فرزند و بیشتر	جمع
<b>گروه سنی مذهب</b>						
مرد	۲/۸	۹/۰	۴۱/۸	۲۷/۸	۱۸/۶	۱۰۰/۰
زن	۰/۹	۸/۴	۴۵/۰	۲۶/۵	۱۹/۲	۱۰۰/۰
مرد و زن	۱/۸	۸/۷	۴۳/۴	۲۷/۲	۱۸/۹	۱۰۰/۰
<b>گروه شیعی مذهب</b>						
مرد	۰/۸	۱۲/۴	۵۱/۹	۱۹/۷	۱۵/۲	۱۰۰/۰
زن	۰/۹	۱۱/۹	۵۰/۵	۲۰/۹	۱۵/۸	۱۰۰/۰
مرد و زن	۰/۹	۱۲/۱	۵۱/۲	۲۰/۳	۱۵/۵	۱۰۰/۰

#### تأثیرات سطح تحصیلات، سن، وضعیت تأهل

مطابق یافته‌های این مقاله، تمایلات باروری گروه‌های مذهبی به‌طور چشمگیری تحت تأثیر سطح تحصیلات است. قوی‌ترین تمایل به فرزندآوری زیاد متعلق به بی‌سوادان و کم‌سوادان است، اما هرچه به بر میزان تحصیلات افزوده می‌شود، از شدت و قوت تمایل به فرزندآوری زیاد کاسته می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، میزان تمایل به الگوی «خانواده ۳ فرزندی و بیشتر» بین بی‌سوادان و کم‌سوادان بیش از دو برابر آن بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی اعم از شیعی و سنی مذهب است. بااین‌همه، در هر یک از سطوح تحصیلات، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد بین گروه سنی مذهب تا حدودی بیش از گروه شیعی مذهب است. برای مثال، نه‌تنها بی‌سوادان سنی مذهب بیش از بی‌سوادان شیعی مذهب خواهان فرزندآوری زیاد هستند (به ترتیب، حدود ۸۰ درصد و ۷۰ درصد)، بلکه این تفاوت حتی در سطح تحصیلات عالی نیز کماکان وجود دارد: حدود یک‌سوم جمعیت سنی مذهب با تحصیلات عالی دانشگاهی متمایل به فرزندآوری زیاد هستند، درحالی‌که این نسبت بین جمعیت شیعی مذهب با تحصیلات دانشگاهی حدود یک‌چهارم است.

علاوه‌بر این، متغیر سن نیز نقش مهمی در مناسبات بین تعلقات مذهبی و تمایلات باروری ایفاء می‌کند: میزان تمایل به فرزندآوری زیاد بین کوهورت‌های مسن‌تر و قدیمی‌تر

به مراتب بیشتر و قوی‌تر از میزان آن بین کوهورت‌های جوان و جدید است. برای مثال، نسل بزرگسالان بالای ۵۰ ساله بیش از دو برابر نسل جوانان ۱۵-۱۹ ساله خواهان خانواده پرآلود و فرزندآوری بیشتر هستند که در هر دو گروه مذهبی مشاهده می‌شود. با این‌همه، بررسی تطبیقی این الگو بین دو گروه مذهبی به تفکیک سن مبین این واقعیت است که تقریباً در تمامی سنین، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود دارد. در عین حال، این الگو در سنین جوانی و میان‌سالی برجسته‌تر و نمایان‌تر است و به‌مرور در سنین بالاتر یک نوع همگرایی بین جمعیت سنی و شیعی مذهب در زمینه ترجیحات باروری شکل می‌گیرد. برای مثال، یک‌سوم جوانان ۱۵-۱۹ ساله سنی مذهب خواهان فرزندآوری زیاد هستند، در حالی که این نسبت برای جوانان ۱۵-۱۹ ساله شیعی مذهب یک‌پنجم است. این تفاوت در گروه‌های سنی میان‌سال نیز تداوم می‌یابد، در حالی که این تفاوت از سنین ۵۰ به بالا بسیار کم‌رنگ و ضعیف می‌شود. بدین معنا که بیش از نیمی از افراد بالای ۵۰ ساله اعم از سنی و شیعی مذهب به‌طور کمابیش مشابه و یکسان خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده‌های پرآلود هستند؛ بنابراین، می‌توان گفت که بیشترین تفاوت نسلی در زمینه ترجیحات باروری بین دو گروه شیعی و سنی مذهب مربوط به نسل‌های جوان و میان‌سال است برای اینکه در این سنین، جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی مذهب، فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهد؛ اما این تفاوت‌ها بین بزرگسالان و نسل‌های قدیمی بسیار ناچیز است و در واقع به‌نوعی همگرایی و همسویی سوق می‌یابد بدین معنا که بزرگسالان دو گروه سنی و شیعی مذهب دارای ترجیحات باروری کمابیش یکسان و مشابه هستند.

متغیر محل سکونت نیز دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر مناسبات بین تعلقات مذهبی و تمایلات باروری است بدین‌معنا که در هر یک از گروه‌های مذهبی، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد بین روستائیان بیش از شهرنشینان است. با این‌همه، هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد (خانواده ۳ فرزندی و بیشتر) کماکان در جمعیت سنی مذهب بیشتر و برجسته‌تر از جمعیت شیعی مذهب است. بدین ترتیب، بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد بین جمعیت سنی مذهب روستائین مشاهده می‌شود به‌طوری‌که بیش از نیمی از آنان خواهان الگوی ۳ فرزند و بیشتر هستند. در حالی که، کمترین میزان آن مربوط به جمعیت شیعی مذهب شهرنشین است: کمتر از یک‌سوم آنان این الگوی فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند. وضعیت تأهل نیز دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی تمایلات فرزندآوری است به‌طوری‌که در هر یک از دو گروه سنی و شیعی مذهب، متأهلین به مراتب بیش از مجردان خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود هستند. برای مثال، در جمعیت شیعی مذهب، متأهلین تقریباً دو برابر بیش از مجردان تمایل به ۳ فرزند و بیشتر دارند.



درعین‌حال، هم بین متأهلین و هم بین مجردین، جمعیت سنی مذهب همچنان بیش از جمعیت شیعی مذهب به فرزندآوری زیاد تمایل است.

جدول ۴. میزان تمایل گروه‌های مذهبی به «۳ فرزند و بیشتر»

برحسب جنس، محل سکونت و وضع تأهل

گروه‌های مذهبی	محل سکونت		وضعیت تأهل	
	نقاط شهری	نقاط روستایی	مجرد	متأهل
<b>گروه سنی مذهب</b>				
مرد	۴۴/۱	۵۲/۱	۴۱/۷	۴۷/۱
زن	۴۳/۰	۵۱/۵	۳۱/۸	۵۰/۲
مرد و زن	۴۳/۶	۵۱/۷	۳۶/۴	۴۸/۶
<b>گروه شیعی مذهب</b>				
مرد	۳۰/۵	۴۱/۱	۲۳/۲	۳۹/۰
زن	۳۳/۰	۴۲/۶	۲۱/۶	۴۱/۴
مرد و زن	۳۱/۷	۴۲/۲	۲۲/۵	۴۰/۲

#### تأثیرات نگرش دینی

مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، مناسبات بین تعلقات مذهبی و تمایلات باروری به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر نحوه نگرش دینی است. یافته‌های این بخش از مقاله پیش‌رو را می‌توان در نکات عمده به صورت زیر خلاصه کرد:

اول آنکه، هرچه بر شدت و قوت دینداری افزوده می‌شود، تمایل به فرزندآوری زیاد نیز رو به افزایش می‌گذارد: بیشترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد متعلق به افراد دارای بالاترین سطح دینداری است به طوری که بیش از نیمی از افراد با دینداری در سطح «بسیار زیاد»، خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود هستند؛ اما هم‌زمان با کاهش سطح دینداری، میزان تمایل به خانواده پرآلود نیز روند نزولی را طی می‌کند به طوری که نهایتاً کمتر از یک‌چهارم جمعیت افراد دارای دینداری در سطح خیلی کم، به الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود تمایل دارند. این الگو بر هر دو گروه مذهبی مورد مطالعه صدق می‌کند؛

دوم آنکه، تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود بین کسانی بیشتر رواج دارد که خواهان نوع حجاب کامل و پوشیده‌تر مانند چادر هستند. به‌عنوان مثال، بیش از نیمی از کسانی که پوشش چادر را به‌عنوان نوع حجاب و پوشش زنان می‌دانند، خواهان «خانواده ۳ فرزندی و بالاتر» هستند. برعکس، هرچه نگرش افراد به‌سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان مانند مقنعه و روسری سوق می‌یابد، میزان تمایل به خانواده پرآلود و فرزندآوری زیاد نیز به تدریج رو به کاهش می‌گذارد. این الگو و روند در هر دو گروه مذهبی مشاهده می‌شود، اما این الگو و

روند در گروه شیعی مذهب به مراتب برجسته‌تر و نمایان‌تر به نظر می‌رسد به طوری که میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود بین کسانی که به حجاب و پوشش «مقنعه» و «روسری» معتقدند به ترتیب به یک سوم و یک پنجم تنزل می‌یابد. در گروه سنی مذهب نیز اگرچه بالاترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود بین کسانی مشاهده می‌شود که به حجاب و پوشش چادر معتقدند بطوریکه بیش از نیمی از آنان این الگوی فرزندآوری زیاد را ترجیح می‌دهند، ولیکن این نسبت بین کسانی که به حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی روسری اعتقاد دارند تا حدودی کاهش یافته و به دو پنجم می‌رسد؛

سوم آنکه، تمایلات باروری گروه‌های مذهبی تحت تأثیر نحوه نگرش آنان درباره تصمیم‌گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود متعلق به کسانی است که با چنین تصمیم‌گیری کاملاً مخالف هستند، درحالی‌که هر چه نگرش افراد نسبت به چنین تصمیم‌گیری مثبت‌تر و قوی‌تر باشد از میزان تمایل آنان به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود کاسته می‌شود. به عنوان مثال، بین گروه شیعی مذهب کمتر از یک سوم آنان که با چنین تصمیم‌گیری موافق هستند خواهان فرزندآوری زیاد می‌باشند، درحالی‌که این نسبت نزدیک به نیمی از جمعیت شیعی مذهب را دربرمی‌گیرد که مخالف با چنین تصمیم‌گیری هستند. این الگو بر گروه سنی مذهب نیز صدق می‌کند: نیمی از آنان که با تصمیم‌گیری زنان نسبت به نوع حجاب و پوشش خودشان کاملاً مخالف هستند، فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود را ترجیح می‌دهند. درحالی‌که این نسبت در میان کسانی که با چنین تصمیم‌گیری کاملاً موافق هستند، به مراتب کمتر یعنی کمتر از دو پنجم است؛

نکته پایانی اینکه، اگرچه شاخص‌های سه‌گانه دینداری دارای تأثیرات مشابه و مشترک بر روی تمایلات فرزندآوری گروه‌های مذهبی است (که در الگوهای سه‌گانه فوق به آن‌ها اشاره شد)، با این همه هنوز یک تفاوت فراوان بین آن‌ها مشاهده می‌شود: در هر یک از گروه‌بندی‌های این مؤلفه‌های سه‌گانه مرتبط با دین و دینداری، گروه سنی مذهب همچنان بیش از گروه شیعی مذهب خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود است. مثلاً، نمونه دیگر اینکه، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد بین گروه سنی مذهب معتقد به حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی روسری بیش از دو برابر میزان آن بین گروه شیعی مذهب معتقد به همین نوع حجاب و پوشش ملایم‌تر یعنی روسری است. مثال دیگر اینکه، تنها کمتر از یک چهارم گروه مذهبی شیعی با دینداری در حد خیلی کم خواهان فرزندآوری زیاد هستند، درحالی‌که بیش از یک سوم گروه سنی مذهب دارای دینداری در حد خیلی کم به الگوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود یعنی ۳ فرزند و بیشتر تمایل دارند.

## تأثیرات نگرش جنسیتی

علاوه بر این، نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نگرش جنسیتی دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی مناسبات بین تعلقات مذهبی و تمایلات باروری است. به‌طور کلی، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که قوی‌ترین تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود متعلق به آن دسته از گروه‌های مذهبی است که دارای نگرش جنسیتی سنتی و محافظه‌کارانه هستند. برعکس، هرچه از شدت و قوت این نوع نگرش جنسیتی کاسته می‌شود و به سوی نگرش غیر سنتی و مدرن سوق می‌یابد، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد. این الگوی کلی در هر دو گروه مذهبی مورد مطالعه وجود دارد. به‌طور دقیق‌تر، می‌توان به نکته‌های مهم زیر اشاره کرد:

اول اینکه، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نحوه نگرش گروه‌های مذهبی نسبت به اشتغال زنان دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی تمایلات فرزندآوری آنان است. بدین معنا که هرچه از شدت و قوت نگرش مثبت آن‌ها به اشتغال زنان کاسته می‌شود، تمایل آنان به سوی فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود رو به افزایش می‌گذارد. مثلاً، تنها یک سوم افراد سنی مذهب که با اشتغال زنان «کاملاً موافق» هستند خواهان «خانواده ۳ فرزندی و بالاتر» هستند، در حالی که بیش از نیمی از آنان که با اشتغال زنان «مخالف» و «کاملاً مخالف» می‌باشند، تمایل به «خانواده ۳ فرزندی و بالاتر» دارند؛

دوم اینکه، در هر دو گروه مذهبی مورد مطالعه، آنان که دارای نگرش مثبت‌تر و قوی‌تری نسبت به «الگوی سنتی مرد، نان‌آور خانوار» هستند، بیش از سایرین خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود هستند. ولی هرچه نگرش به این الگوی سنتی سست‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود نیز رو به کاهش می‌گذارد.

سوم اینکه، گرچه الگوهای دوگانه فوق‌الاشاره در خصوص چگونگی تأثیرگذاری نحوه نگرش جنسیتی بر تمایلات باروری هر دو گروه مذهبی صدق می‌کند، اما کماکان یک تفاوت مهم مشاهده می‌شود: در هر یک از گروه‌بندی‌های نگرش جنسیتی، تمایل به فرزندآوری زیاد بین گروه سنی مذهب کماکان بیش از گروه شیعی مذهب است. مثلاً، بیش از یک سوم گروه سنی مذهب که دارای نگرش کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند، خواهان فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود می‌باشند، در حالی که کمتر از یک چهارم گروه شیعی مذهب که با اشتغال زنان کاملاً موافق هستند، به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود متمایل هستند. مثال دیگر اینکه، بیش از دوپنجم گروه سنی مذهب که مخالف این نگرش سنتی نقش‌های جنسیتی هستند، تمایل به «خانواده ۳ فرزندی و بالاتر» دارند و حال آنکه کمتر از یک سوم گروه شیعی مذهب که

با نگرش سنتی «مرد، نان‌آور خانوار» مخالف می‌باشند، خواهان «خانواده ۳ فرزندی و بالاتر» هستند.

جدول ۵. تأثیرات نگرش‌های دینی و جنسیتی بر رویکرد مثبت گروه‌های مذهبی به سیاست افزایش مولید و تمایل به فرزندآوری زیاد

تمایل به فرزندآوری زیاد		رویکرد مثبت به سیاست افزایش مولید		متغیرها
شیعی مذهب	سنی مذهب	شیعی مذهب	سنی مذهب	
<b>میزان دینداری</b>				
۵۸/۹	۶۵/۵	۴۵/۲	۵۶/۶	خیلی زیاد
۴۱/۴	۵۲/۴	۳۳/۷	۳۸/۷	زیاد
۲۶/۶	۴۰/۸	۲۳/۷	۳۴/۱	کم
۲۴/۹	۳۶/۵	۲۴/۶	۳۸/۲	خیلی کم
۲۴/۶	۳۴/۴	۱۴/۲	۳۴/۴	اصلاً
<b>نوع حجاب و پوشش زنان</b>				
۵۰/۸	۵۹/۴	۴۱/۳	۴۶/۹	پوشش چادر
۳۲/۵	۴۰/۲	۲۳/۱	۳۷/۱	پوشش مقنعه
۱۹/۹	۳۹/۵	۱۷/۵	۳۳/۰	پوشش روسری
۱۴/۳	۲۶/۲	۱۳/۱	۲۷/۷	عدم موافقت
<b>تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش</b>				
۲۸/۴	۳۸/۱	۲۵/۴	۳۴/۲	کاملاً موافق
۳۲/۱	۴۶/۴	۲۶/۸	۳۷/۶	موافق
۴۴/۷	۴۷/۳	۲۹/۴	۴۰/۹	مخالف
۴۴/۹	۵۰/۳	۳۲/۶	۴۳/۳	کاملاً مخالف
<b>الگوی مرد، نان‌آور خانوار</b>				
۴۵/۲	۴۹/۱	۳۵/۱	۴۳/۶	کاملاً موافق
۳۶/۴	۴۲/۴	۲۹/۹	۴۰/۴	موافق
۳۰/۷	۴۱/۶	۲۵/۲	۳۷/۳	مخالف
۲۷/۲	۴۰/۲	۲۳/۱	۳۴/۷	کاملاً مخالف
<b>نگرش به اشتغال زنان</b>				
۲۳/۶	۳۴/۹	۲۰/۶	۲۶/۰	کاملاً موافق
۳۴/۰	۴۴/۰	۲۹/۴	۳۶/۵	موافق
۴۴/۷	۵۳/۶	۳۲/۴	۴۵/۴	مخالف
۵۱/۱	۵۷/۶	۳۵/۸	۵۴/۵	کاملاً مخالف

## بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، یکی از مهم‌ترین مباحث جمعیت‌شناختی یعنی مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی را بر پایه یک رویکرد جامعه‌شناختی کانون اصلی توجه قرار داده و تلاش کرده‌ایم تا شواهد پژوهشی به‌منظور شناخت علمی بهتر برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با آن را ارائه نماییم. نتایج بررسی پیشینه و ادبیات تحقیق نشان داده است که اگرچه طیف گسترده و متنوعی از مطالعات و تحقیقات در خصوص الگوهای فرزندآوری گروه‌های مذهبی در سایر کشورهای جهان انجام شده است، اما وضعیت کاملاً متفاوت در کشور ما مشاهده می‌شود. بدین معنا که علیرغم تنوع قومی و مذهبی بسیار زیاد و گسترده در سرتاسر کشور ما، قدمت و وسعت تحقیقات علمی در زمینه نقش و جایگاه این تنوع قومی مذهبی بر روی رفتارهای باروری و الگوهای فرزندآوری چندان برجسته و چشمگیر نیست. به همین سبب، تحقیق حاضر تلاش کرده است تا در حد توان خود شواهد پژوهشی برای تکمیل خلأ تحقیقاتی در این حوزه مطالعاتی فراهم نماید. اهداف اصلی تحقیق حاضر معطوف به چند پرسش کلیدی بوده است: آیا تمایلات باروری افراد تابعی از تعلقات مذهبی آنان است؟ شرایط و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی گوناگون تا چه حد می‌توانند تأثیرات تعلقات مذهبی بر روی تمایلات باروری را تحت‌الشعاع قرار دهند؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا تعلقات مذهبی دارای نقش به‌مراتب مهم‌تر بر روی تمایلات باروری هستند یا ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌تری بر روی تمایلات باروری می‌باشند؟ مبانی نظری و چارچوب تئوریک تحقیق حاضر نیز مبتنی بر مدل ترکیبی نظریه‌های سه‌گانه برای تبیین مناسبات بین تمایلات باروری و تعلقات مذهبی بوده است: نظریه‌های مبتنی بر متن آموزه‌های دینی و ماهیت باورهای مذهبی (لوکاس و میر، ۱۳۸۱)، نظریه‌های مبتنی بر وضعیت و موقعیت گروه‌های مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت (McQuillan, 2004)، نظریه‌های مبتنی بر ویژگی‌های و خصایص اقتصادی اجتماعی گروه‌های مذهبی (Westoff & Jones, 1979 & Kaufman & Skirbekk, 2012). علاوه بر این، به لحاظ روش‌شناختی نیز داده‌های این مقاله، مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک بررسی پیمایشی بوده است که جمعیت نمونه آن را در مجموع تعداد ۴۲۶۷ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های منتخب ایران تشکیل می‌دهند. به‌طور خلاصه، یافته‌های این پژوهش نشان داده است که بین گروه‌های مذهبی مورد مطالعه، نه‌تنها تمایل بسیار اندکی نسبت به «تک‌فرزندی» وجود دارد، بلکه تقریباً هیچ‌گونه تمایلی به «بی‌فرزندی» مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، بیشترین تمایل گروه‌های مذهبی به «دو فرزندی» است بدین معنا که تقریباً نیمی از هر یک از گروه‌های مذهبی مورد مطالعه خواهان دو فرزند هستند. یافته‌های این پژوهش مبین نوعی

همگرایی و همسویی جنسیتی بین گروه‌های مذهبی است بدین معنا که در هر یک از گروه‌های مذهبی، مردان و زنان دارای تمایلات فرزندآوری کمابیش یکسان و مشابه همدیگر هستند. مطابق نتایج این تحقیق، تفاوت بین گروه‌های مذهبی از نقطه نظر تمایل به فرزندآوری زیاد و خانواده پرآلود بالنسبه برجسته و مشهود است: تقریباً نیمی از گروه سنی مذهب و در حدود یک‌سوم گروه شیعی مذهب خواهان الگوی «۳ فرزند و بیشتر» هستند. درعین حال، تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی این تحقیق نشان داده است که تمایلات باروری گروه‌های مذهبی به‌طور چشمگیری تحت تأثیر سه دسته عوامل تعیین‌کننده اعم از متغیرها و تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی مانند محل سکونت، وضعیت تأهل، سن، سطح تحصیلات و همچنین متغیرهای مرتبط با نگرش‌های دینی و جنسیتی است. در مجموع، نتایج این پژوهش را می‌توان به‌عنوان شواهد پژوهشی جدید در راستای تأیید تئوری جمعیت‌شناسان برجسته‌ای همچون وستوف و جونز (۱۹۷۹) و کافمن و اسکایریک (۲۰۱۲) تلقی و تبیین کرد، بدین معنا که در دوران معاصر هرچه جوامع بیشتر مدرن می‌شوند، تأثیر و نفوذ تعلقات مذهبی بر روی تمایلات باروری به تدریج کمتر و ضعیف‌تر می‌شود. نتایج این تحقیق نیز نشان داد که اگرچه تفاوت‌هایی در تمایلات باروری گروه‌های مذهبی مشاهده می‌شود، ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی نیز دارای نقش چشمگیری بر روی تمایلات باروری افراد صرف‌نظر از تعلقات مذهبی آنان است؛ بنابراین، موفقیت پایدار و فراگیر برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به خانواده و فرزندآوری مستلزم گسترش هرچه بیشتر سطح توسعه و بهبود شرایط اقتصادی اجتماعی بین همه افراد در سطح کل جامعه صرف‌نظر از تعلقات مذهبی آنان است.

## منابع و مأخذ

- ادیبی سده، محمد، احمد ارجمند سیاه‌پوش و زهرا درویش‌زاده (۱۳۹۰). «بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک»، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، شماره ۱: ۹۸-۸۱.
- افراخته، حامد (۱۳۷۵). «تفاوت اهداف باروری بین زن و مرد، عوامل و نتایج آن؛ مطالعه موردی سیستان و بلوچستان»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۴۱: ۱۲۳-۱۱۶.
- حسینی، حاتم و محمد گراوند (۱۳۹۲). «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه دشت»، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**، شماره ۱: ۱۱۸-۱۰۱.
- حسینی، حاتم؛ عباس‌عسگری ندوشن و ناهید مرادی (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری زنان کُرد شیعه و سنی در مناطق روستایی شهرستان کامیاران»، **فصلنامه مطالعات زن و خانواده**، شماره ۱: ۸۴-۶۳.
- طالب، مهدی و محسن گودرزی (۱۳۸۳). «قومیت و جنسیت: مطالعه موردی گروه‌های قومی در سیستان و بلوچستان»، **پژوهش زنان**، شماره ۱: ۴۸-۲۳.
- کنعانی، محمد (۱۳۸۵). «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن»، **نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران**، شماره ۱: ۱۲۶-۱۰۴.
- گلدستون، جک و همکاران (۱۳۹۵). **جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش جمعیت در نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی**، ترجمه یعقوب فروتن، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲). «مطالعه رابطه جهانی‌شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، **فصلنامه زن و جامعه**، شماره ۲: ۱۳۶-۱۰۹.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۴). «پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده در ج.ا. ایران»، **نامه هویت**، شماره ۱۵: ۳۸-۳۱.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸). «زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران»، **فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، شماره ۱۴: ۱۱۰-۹۱.
- فروتن، یعقوب و سمیه میرزایی (۱۳۹۷)، «ترجیحات قومی فرزندآوری در ایران»، **فصلنامه مطالعات جمعیتی**، شماره ۲: ۶۰-۳۵.
- فروتن، یعقوب و فرشاد کرمی (۱۳۹۵). «الگوها و تعیین‌کننده‌های تمایلات فرزندآوری در ایران»، **نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران**، شماره ۲۱: ۱۰۱-۷۲.
- قدرتی، حسین (۱۳۸۴). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی مؤثر بر رفتار باروری در مناطق روستایی با استفاده از مدل ترکیبی؛ مطالعه موردی شهرستان سبزوار: دهستان بیهق»، **فصلنامه جمعیت**، شماره ۵۳: ۷۶-۴۳.

لوکاس، دیوید و پیتر میر (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محمودیان، حسین و رحیم نوبخت (۱۳۸۹). «مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های سنی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس»، مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱: ۲۱۵-۱۹۵.

- Andersson, G. et al. (2007). Understanding Parental Gender Preferences in Advanced Societies: Lesson from Sweden and Finland. **Demographic Research**, 17(6): 135-156.
- Foroutan, Y. (2020). Ethnic or Religious Identities? Multicultural Analysis in Australia from Socio-Demographic Perspective, **Journal of Ethnic and Cultural Studies**, 7 (1): 1-14.
- Foroutan, Y. (2020). Women's rr sss Codss nn hle Isaamcc Rppubccc of Irnn: "'''''' ' ee ndr Ideology Representation, **Gender Issues**, forthcoming.
- Foroutan, Y. (2019). Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter? **Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education**, 40(1):1-18.
- Foroutan, Y. (2019). Cultural analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture, **Journal of Ethnic and Cultural Studies**, 6 (1): 77-89.
- Foroutan, Y. (2017). Muslim minority of New Zealand in global context: Demographic perspective, **Journal of Muslim Minority Affairs**, 37 (4): 511-519.
- Foroutan, Y. (2017). "Consrrooon of Rggggcus Idnniity in Coneemporrry Irnn: Sociological Prrspccvvv", **Journal of Persianate Studies**, 10 (1): 107-127.
- Foroutan, Y. (2015). Gender, Migration, and Religion: MENA Muslim Migrants in Australia from a Socio-Demographic Perspective", **Journal of Muslim Minority Affairs**, 35 (4): 520-532.
- Foroutan, Y. (2015). "Misunderstood Population? Methodological Debate on Demography of Muslims", pp. 163-176, IN: **Yearbook of International Religious Demography 2015**, edited by Grim, B. J. et al. Leiden & Boston: Brill.
- Foroutan, Y. (2014). Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006), **British Journal of Middle Eastern Studies**, 41 (2): 219-229.
- Goldstone, J. et al. (2012). **Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies**. New York: Oxford University Press.
- Huntington, S. (1996). **The Clash and Civilization and Remaking of World Order**. New York: Simon & Schuster.
- Kaufman, E. & Skirbekk, V. (2012). Go Forth and Multiply: The Politics of Religious Demography, pp. 121-149, In **Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies**. New York: Oxford University Press.



- McQuillan, K. (2004). When Does Religion Influence Fertility? **Population and Development Review**, 30 (1), 25-56.
- Lindsey, L. L. (2015). **Gender Roles: A Sociological Perspective**. Boston, MA: Prentic Hall.
- Norris, P. & Inglehart, R. (2004). **Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide**. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Pew Research Center (2013). **The Muslim World: Religion, Politics and Society**. Retrived 12 March 2016, from:  
<http://www.pewforum.org/2013/04/30/the-worlds-muslims-religion-politics-society-overview/>
- Westoff, C. F. & Jones, E. (1979). The End of 'Catholic' Fertility. **Demography** 16(2): 209-217.
- Westoff, C. F. & Frejka, T. (2007). Religiousness and Fertility among European Muslims. **Population and Development Review**, 33(4): 785-809.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی